

(مختارنامه، ص ۷۵)

به نظر این کمینه رسیده بود و می‌رسد که نقش باکی (به هر معنایی که از آن مستفاد تواند شد) در این عبارت چندان پذیرفتنی نیست و احتمالاً «پاکی» صحیح است:

ای پاکی تو منزّه از هر پاکی
یعنی پاکی تو به حدّی است که از هر پاکی (این دومی به یای وحدت) که ما می‌شناسیم و البته در جنب پاکی تو عین ناپاکی است منزّه است. نظیر
همه هر چه هستند از آن کمترند

که با هستی اش نام هستی برند

(کلیات سعدی، ص ۲۲۸)

و منسوب به عطار است قریب به معنی مذکور:

بدان خدای که در آفتاب معرفتش

به ذره‌ای نرسد عقل جمله عقل

«مقدّسی» که ز هر «پاکی» که بتوان گفت

«منزّه» است از آن وصف و «پاک» و بی‌همتا

(دیوان عطار، تفضلی، ص ۷۲۳)

دیگر مثلاً به یاد دارم و یک بار هم به اجمال در جایی اشاره

کردم که در این رباعی:

تا غمزه چشم رهزنت راهم زد

صد تیر جفا بردل آگاهم زد

بس سنگدل و ستمگرت می‌بینم

بشتاب که سنگ و سیم را خواهم زد

(مختارنامه، ص ۲۶۶)

قطعاً و حتماً و بلاشک و لاریب ستمگر تحریف سیمبر است. و خطا از آن جارخ داده که نَساخ در قدیم بعضاً نقطه‌ها را نمی‌گذاشته‌اند، دندانان را هم بلند گرفته و احتمال فتحه‌ای طولیل بر سر حرف باء نهاده و در نتیجه بعدها سیمبر را ستمگر خوانده و نوشته‌اند و الاً فارغ از قرینه‌ای که در مصراع پایانی همین رباعی می‌بینیم (بشتاب که سنگ و سیم را خواهم زد) در دیگر آثار عطار و شعرای پیش و پس او هم این مجاورت رواج داشته است:

عشق آن سنگین دل سیمین بر زرین کمر

سنگ من برد و سرشکم سیم کرد و روی زر

حواشی ملاذوزه

(نیم‌نگاهی به چاپ جدید دیوان عطار و

یادی از مختارنامه)

سید عبدالرضا موسوی طبری

پژوهشگر و مصحح

musavi.tabari@gmail.com

مدتها بود که به دوستانم در میراث مکتوب، نقد کتاب ارجمند منطق الطیر (با تصحیح و توضیح دکتر محمود عابدی و دکتر تقی پورنامداریان) و مختارنامه (به تصحیح استاد شفیع کدکنی) را وعده داده بودم، تا این که دیوان عطار نیشابوری به بازار آمد. دوستان موقتاً از مطالبه آن نقدها دست کشیدند و نقد دیوان عطار را خواستار شدند. بنده اما به نگارش نقد سه‌گانه عطار اصرار می‌ورزیدم تا نهیب حضرت مولانا به گوش هوش رسید که: «یک زمان کارست بگزار و بتاز / کار کوزه را مکن بر خود دراز» هم از این رو بررسی منطق الطیر را که مجال فرای می‌طلبد به وقتی دیگر موکول کردم. نقد مختارنامه را هم که البته در حواشی آن نکته‌های فراوان نوشته بودم و به نحوی خنده‌آور از کتابخانه نگارنده* به یغمارفت به اختصار تمام برگزار می‌کنم (چرا که ناچار به ابتیاع مجدد این کتاب شدم و حافظه مصدوم مرا به یادآوری آن نکات یاری نمی‌کند).

در ابتدا باید گفت مختارنامه علی‌رغم بهره‌مندی از علم و ذوق و کوشش مصحح دانشمند متن، از لغزش و سهو برکنار نمانده است. باری، به یاد می‌آورم که هم در نخستین مصراع کتاب درنگ کرده بودم:

ای پاکی تو منزّه از هر باکی

قدوسی تو مقدّس از ادراکی

در راه تو صد هزار عالم، گردی

در کوی تو صد هزار آدم، خاکی

* در اثاث‌کشی، کارگر حمل‌بار، احتمال به گمان آن که لابد متن مصوّر سریال مختارنامه (سرگذشت مختار ثقفی) است، کتاب را کش رفت.

(کلیات امیر معزی، ص ۲۹۱)

گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل

گل از خارم برآوردی و خار از پا و پا از گل

(کلیات سعدی، ص ۴۹۲)

ببرد از من قرار و طاقت و هوش

بت سنگین دل سیمین بناگوش

(دیوان حافظ، ص ۲۸۲)

دیگر در حاشیه این رباعی (ش ۶۶۵) یادداشت کرده بودم و اکنون مجدداً یادآوری شد:

از جزو به سوی کل سفر باید کرد

وز کل به کل نیز گذر باید کرد

چون هر کل و هر جزو بدیدی و شدی

آنگاه به کل نظر باید کرد

(مختارنامه، ص ۱۶۱)

مصراع دوم این رباعی نیز قطعاً محل اشکال است. فارغ از ناهنجاری وزنی که گاه در این ادوار توجیهاتی می‌یابد یا استثنائاتی که گاه در برهه‌ای از شعر فارسی با آن مواجه می‌شویم مفهوماً این مصراع قابل پذیرش نیست پس باید آن را اصلاح کرد. اگر احتیاط به خرج دهیم و به کمترین تصرّف بسنده کنیم به جای "کل" نخستین در مصراع دوم کلمه "جزو" را می‌نهیم و مشکل حل می‌شود: وز جزو به کل نیز گذر باید کرد. اما آن وقت با مصراع اول همخوانی ندارد. پس ناچار می‌شویم در مصراع اول هم مختصری تصرّف کنیم:

از کل به سوی جزو سفر باید کرد

وز جزو به کل نیز گذر باید کرد

اما ترتیب این سفر و گذر با اندیشه عطار و دیگر حکمای ما سازگار نیست. نیک می‌دانیم که در مراحل سلوک، ابتدا سیر من الخلق الی الحق است و در مراحل بعد سیر من الحق الی الخلق. همچنین شیخ عطار خود در مواضع دیگری از این کتاب می‌گوید:

هر چند که کارهای تو بسیاری ست

از جزو به سوی کل شوی آن کاری ست

(مختارنامه، ص ۱۳۷)

و در جای دیگر:

هر دیده که اسرار جهان مطلق دید

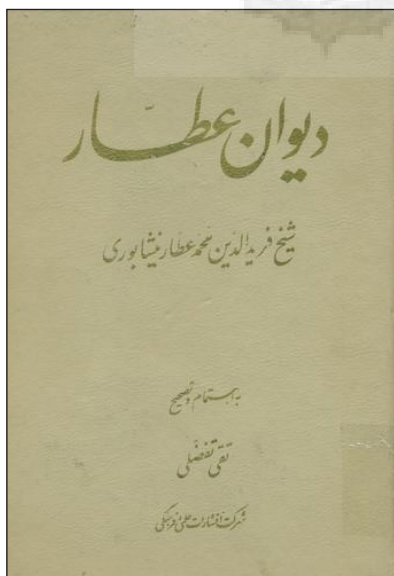
جزو از کل و کل ز کل مشتق دید

چه جزو و چه کل چون همه باید حق دید

تا حق بنیینی همه نتوان حق دید

(همان، ص ۹۹)

با این مقدمه می‌توان با اطمینان بیشتری مصراع اول را به حال خود باقی گذاشت و بر اساس ساختار آن، مصراع دوم را بدین گونه اصلاح کرد: وز کل به سوی جزو گذر باید کرد. باری، این چند نمونه را عرض کردم تا روشن شود کار استاد شفیع کدکنی که دعا می‌کنیم خداوند به عمر پربرکت ایشان بیفزاید هم - حتی در چاپ پنجم - نیاز به اصلاح و تأمل دوباره دارد. در رباعی ذیل همین رباعی اخیر الذکر لغزشی آشکار دیده می‌شود و در بعضی صفحات دیگر این اثر عدیم‌المثل نیز، که به جهت پرهیز از اطناب از ذکر آن جمله در می‌گذریم. بی‌شک خوانندگان فاضل نشریه خود با رجوع به متن در خواهند یافت. لیکن با وجود این کاستی‌ها باید اذعان کرد که استاد شفیع آثار عطار را شایسته‌تر از هر کسی تصحیح کرده و تعلیقات بسیار سودمندی بر آن افزوده است. به طوری که هر خواننده‌ای آرزو دارد دیگر آثار عطار را هم به تصحیح ایشان در کتابخانه خود داشته باشد؛ از جمله دیوان عطار را.



در نسخه سل آمده: راست بیاید شنید و در نسخه سنا:
حال نیاید شنید. به نظر می‌رسد از ترکیب این نسخه‌ها بتوان
به صورت صحیح گفتار مؤلف (که لفظاً و معناً با نگارش و
نگرش او توافق دارد) دست یافت: می‌شنوی حسب حال،
راست نیاید شنید

مگر نه این که عطار در جای دیگری از همین دیوان
می‌گوید:

مرد شنو چه باشی؟ مردانه رو سخن دان (یا چنان که در
نسخه ق آمده: در دید شو چو مردان)

چه حاصل از شنیدن؟ چون در عیان ندیدی
(دیوان، ص ۵۹۴)

- نمونه دیگر:

چیست ای عطار کفر راه عشق

شست دین را همت دون آمدن

(ص ۵۳۶)

در نسخه ق: «سست دین از همت دون آمدن» که بی‌هیچ
گفت و گویی رجحان آن بر ضبط مختار مصححان محرز و
مسلم است. با این حال یادآور می‌شود این مفهوم در دیگر
آثار عطار هم قابل جستجو است. چنانکه در اسرارنامه
(ص ۲۰۰) می‌خوانیم:

مکن در راه دین يك ذره سستی

که نستانند در دین جز درستی

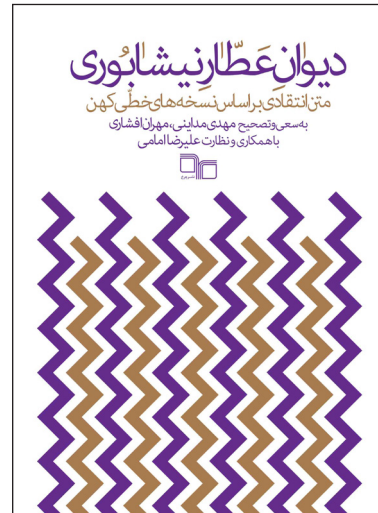
نمونه دیگر:

چون فنای خود بدیدم در بقا

آن چه می‌جستم بکلی آن شدم

(ص ۴۴۲)

در نسخه سل و فر آمده است: «چون بقای خود بدیدم در
فنا/ چون بقای خویش دیدم در فنا» که صواب همین است
چه با اندیشه عطار مطابقت کامل دارد. حاجت به شاهد
نیست مع هذا در دیوان عطار فراوان تکرار شده است این
معنی و ما به جهت خالی نبودن عریضه نمونه‌هایی ذکر
می‌کنیم:



و اما چاپ جدید دیوان عطار:

اگرچه پیش از این هم تصحیح فاضلانیه‌ای از دیوان عطار
به همت مرحوم تقی تفضلی برای اهل ادب شناخته شده بود،
با این حال در سال ۱۳۹۲ تصحیح مجددی از دیوان عطار از
سوی نشر چرخ و همکاری نشر چشمه به بازار کتاب عرضه
شد؛ به سعی و تصحیح مهدی مدائنی و مهران افشاری و با
همکاری و نظارت علیرضا امامی. همین ابتدای امر باید
متذکر شد که این کار گروهی نتیجه خوبی در پی داشته و
متنی نسبتاً کم‌غلط و مطمئن به دست داده است. با این وجود
در حین تورق سراسری کتاب به نکاتی برخوردیم که عرض
خواهم کرد. تنها یادآور می‌شوم که این موارد نتیجه تفأل است
و به قول عوام الله بختکی به دست آمده و من‌باب نمونه بیان
می‌شود تا مصححان خود بجویند و عیب‌ها را بیابند و در
چاپ‌های بعدی اصلاح کنند.

جسارتاً عرض می‌کنم در بعضی موارد متن سلامت لازم
را ندارد و در عوض نسخه‌بدل‌ها در کمال صحت‌اند یا لااقل
برای دست‌یابی به صورت صحیح ابیات یاری‌رسان‌اند. و
اساساً فلسفه وجودی نسخه‌بدل همین است والا ضرورتی
نداشت این‌همه به زحمت کار مصحح و حروفچین و
صفحه‌بند و خواننده افزوده شود.

نمونه:

تانبینی جمال عشق نگیرد کمال

می‌شنوی حسب حال راست بیاید شنید

(ص ۳۵۸)

گر بقا خواهی فنا شو کر فنا

کمترین چیزی که می‌زاید بقاست
 (ص ۱۲۰)

بنوش درد و فنا شو اگر بقا خواهی

که زاد راه فنا دردی خرابات است
 (ص ۱۲۶)

درین دین گر بقا خواهی فنا شو

که گر سودی کنی آنجا زیان است
 (ص ۱۵۷)

ولی روی بقا هرگز نبینی

که تا زاوّل نگردی از فنا نیست
 (ص ۱۷۴)

و این همه تنها از صفحات آغازین دیوان یافت شد
 چنانکه جمله شواهد مختوم به حرف تاء است.

*

دیگر از مواردی که به نظر قابل تأمل می‌رسد ابیات مبهمی
 است که با علامت سؤال یا افزودن لفظ کذا متمایز شده
 است. این ابیات بعضاً توجیه‌پذیر است و یا دست کم
 می‌توان مدعی شد که همچون بسیاری دیگر از ابیات
 بی‌علامت نامفهوم نیست اگرچه محلّ درنگ است.
 نمونه:

ترکم آن دارد سرِ ما، چون ندارد چون کنم (کذا)

هندوی خود را چنین در پا از آن می‌افکند
 (ص ۳۱۸)

در پانویشت آمده است: «چنین است در اصل. آیا
 ترکمان دارد سرِ ما... می‌توان خواند؟» اما به نظر می‌آید
 که جای ویرگول را باید تغییر داد. ترکم «آن» دارد، سرِ ما
 چون ندارد، چون کنم؟ «آن» در اینجا همان کیفیت خاص
 در حسن و دلبری است. می‌گوید ترک من صاحب «آن»
 است اما وقتی به من التفاتی ندارد چه می‌توانم کرد؟ «آن»
 در مصراع دوم ایهام دارد؛ هم ضمیر اشاره است و هم به
 معنی کیفیت خاص. نمونه دیگر:

کی رسد آشفته‌گی روزگار بوالعجب

آنچه از چشمت بدین آشفته‌کاران می‌رسد (کذا)

(ص ۲۶۸)

به نظر می‌رسد حرف "ز" از بیت افتاده و عبارت را
 مخدوش ساخته است؛ کی رسد ز آشفته‌گی روزگار
 بوالعجب... الی آخر.

نمونه دیگر:

جانم که ز بستان فلک نیشکری خواست

گفتا نه‌ای واقف که مرا نیشکری نیست (کذا)

(ص ۱۹۱)

بیت روشن است. می‌گوید جانم وقتی از فلک تقاضای
 نیشکر کرد فلک در پاسخ گفت نمی‌دانی که مرا نیشکری
 نیست؟ تمام لطف بیت که البته لطفی هم نیست در ارتباط
 لفظی «نه‌ای» و جزء اول کلمه «نیشکر» است. همین «نه‌ای»
 البته باید به گونه‌ای ادا شود که در وزن خللی ایجاد نکند. در
 نسخه‌ی ق آمده: گفتا نی و آخر... بعید نیست که آخر تحریف
 آگه بوده باشد (خط‌شناسان بر این نکته ظریف صحّه خواهند
 گذاشت) و حرف واو نیز البته زاید. در این صورت: گفتا
 نه‌ای آگه که مرا نیشکری نیست؟ (صورت‌های دیگر هم
 محتمل است اما به توضیح و تفصیل نمی‌ارزد).

*

هرچند آنچه گفتم نمی‌تواند سنجش کامل و منصفانه‌ای
 از این کتاب ارائه کرده باشد اما بیش از این هم تطویل روا
 نیست یا لااقل حوصله این پریشان‌خاطر بر نمی‌تابد. فقط
 می‌ماند چند ای‌کاش:

- ای‌کاش در پایان مقدمه تصویر اول و آخر نسخه‌های
 مورد استفاده منتشر می‌شد.

- ای‌کاش رسم‌الخط واحدی برای کل متن انتخاب
 می‌شد و مثلاً شیوه کتابتی کهن در بعضی پانویشت‌ها و بخش
 ملحقات (برخلاف متن اصلی) اختیار نمی‌شد (اگرچه این
 امر در پانویشت‌ها توجیه‌پذیر است).

- ای‌کاش معیار عالمانه‌تری برای تشخیص الحاقی بودن
 یک غزل یا قصیده در این دیوان اتخاذ می‌شد. چرا که بعید
 است خواننده‌ای در این عبارات به دیده قبول بنگرد:

«این غزل اگرچه در جمیع نسخ قدیمی دیوان عطار آمده
 است از لحاظ مضامین و مفاهیم به سخن عطار شباهتی

فهرست منابع

- اسرارنامه. عطار نیشابوری. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی. انتشارات سخن. ویرایش دوم (چاپ پنجم) ۱۳۸۸ ش.
- دیوان حافظ. تصحیح بهاءالدین خرمشاهی. انتشارات نیلوفر. چاپ اول ۱۳۷۳ ش.
- دیوان عطار. به اهتمام تقی تفضلی. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ یازدهم ۱۳۸۴ ش.
- دیوان عطار نیشابوری. به سعی و تصحیح مهدی مداینی، مهران افشاری، با همکاری و نظارت علیرضا امامی. نشر چرخ. چاپ اول ۱۳۹۲ ش.
- کلیات دیوان امیر معزی نیشابوری. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا قنبری. انتشارات زوار. چاپ اول ۱۳۸۵ ش.
- کلیات سعدی. به کوشش مظاهر مصفا. انتشارات روزنه. چاپ اول ۱۳۸۳ ش.
- مختارنامه. عطار نیشابوری. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ پنجم ۱۳۸۹ ش.

ندارد» (ص ۲۳۰ بخش اصلی)

«در آخرین مراحل چاپ به این نتیجه رسیدیم که این غزل می‌تواند از عطار باشد» (ص ۷۷۲ بخش ملحقات)
 «در آخرین مراحل چاپ دیوان عطار در الحاقی بودن این غزل تردید کرده‌ایم و ممکن است از عطار باشد» (ص ۷۷۹ بخش ملحقات)
 - ای کاش فونت بهتری برای چنین متنی در نظر گرفته می‌شد.
 - ای کاش صفحه‌بندی به گونه‌ای نبود که مخاطب در نظر اول تصور کند صفحات بسیاری سفید چاپ شده است و نسخه‌ای که در دست اوست نقص دارد.
 - ای کاش شماره پانوش‌ها به شیوه معمول بود و نه بر اساس شماره ابیات، آن هم بدون فاصله که نتیجه‌اش کلافه شدن خواننده است.
 ای کاش....

کامل‌التعبیری

(۲ جلد)

ابوالفضل حبیب بن ابراهیم تفلیسی (سده ششم هجری)، تصحیح: مختار کمیلی، ۱۳۶۵ ص، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۴.

کامل‌التعبیر اثری جامع به زبان فارسی در خوابگزاری و تعبیر رؤیا و در شمار پرآوازه‌ترین آثار تفلیسی است. او در این اثر تعابیر خوابگزاران پیش از خود مانند از جمله ابن‌سیرین، ابراهیم کرمانی، جاحظ مغربی و... را گردآورده و به همین سبب آن را «کامل‌التعبیر» نام نهاده است. این کتاب در دو بخش کلی سامان یافته است: بخش نخست در ۱۶ فصل به مسائل عمومی خواب و رؤیا مانند چستی خواب، گونه‌های خواب و رؤیا، آداب تعبیر و... اختصاص یافته و در بخش دوم، نمادها یا خواب‌دیده‌ها به ترتیب حروف آغازین آن‌ها سامان یافته و از آن‌ها رمزگشایی شده است.

کامل‌التعبیر

اثری جامع بزبان فارسی در خوابگزاری و تعبیر رؤیا

تألیف
 ابوالفضل حبیب بن ابراهیم تفلیسی
 (سده ششم هجری)

تصحیح
 مختار کمیلی